



ایران، ترامپ و شیطنت همسایه

سید حسین موسویان دیپلمات سابق

نکته اول: چند ماه قبل در یکی از مقالات درج‌راید داخلی، نوشتم که محمد بن سلمان در سفر خود به مسکو، به مقامات عالی روس گفته که حاضرند بشار اسد را تحمل کنند به شرط حذف ایران از سوریه. اکنون با سفر پادشاه عربستان به مسکو، این واقعیت در رسانه‌های بین‌المللی علنی شد. سفر ملک سلمان با اطلاع و هماهنگی قبلی واشنگتن با دو هدف صورت گرفته است؛ اول اینکه با معاملات میلیاردی، مسکو را در روند اتحاد استراتژیک منطقه‌ای با ایران، سست و مردد کنند. دوم اینکه احساسی را به مسکو تلقین کنند که عربستان باز یگر مستقلاً از آمریکا شده و ممکن است مسکو بتواند از ظرفیت این کشور در جهان عرب و جهان اسلام بهره‌برداري کرده و نهایتاً متحدین سنتی منطقه‌ای آمریکا را از واشنگتن جدا کند. اخیراً دیدید که یک سناتور روسی گفت که سفر پادشاه عربستان به مسکو، به معنی پایان سلطه آمریکا در منطقه است. البته این یک ساده‌لوحی محض است. عربستان بدون اجازه آمریکا آب نمی‌خورد ضمن اینکه با زدوبندهای محرمانه با اسرائیل، حلقه وابستگی خود با آمریکا را تکمیل کرده است.

نکته دوم: دردوره اوپاما، هنگامی که واشنگتن، از حمله نظامی به سوریه و ایران سر باز زد، خطمشی تعامل با ایران را در پیش گرفت، برجام را پذیرفت، غنی‌سازی و آب سنگین در ایران را پذیرفت، در مقابل خروج ایران از فصل هفت منشور سازمان ملل و لغو هر شش قطعنامه بین‌المللی علیه ایران کرنش کرد و به عربستان پیشنهاد مشارکت با ایران در منطقه را داد، محور تل‌آویو-ریاض-امارات فیوز پراند و «فتنه همسایه» با اتحاد مخفی اما استراتژیک علیه ایران شکل گرفت که برخی از آثار آن آشکار و برخی دیگر بعداً آشکار خواهد شد. در آن مقطع ایران هم تصمیم گرفت با اوپاما فراتر از برجام قدمی برندارد. با روی کار آمدن ترامپ و با نفوذی که نتانیاهو در کاخ سفید پیدا کرد، این طور به نظر می‌رسد تل‌آویو با سعودی‌ها شرط کرده که تمام قدرت و نفوذ لابی صهیونیست را برای ضربه به ایران بسیج کند به شرطی که ریاض: اولاً، تا آخر خط با تل‌آویو همراه باشد و در میانه کار به سمت ایران نچرخد و ثانیاً، مشکل عدم به رسمیت شناختن اسرائیل در جهان عرب را حل کند.

شاید علت اینکه سعودی‌ها در یکی دو سال گذشته به همه دعوت‌های خیرخواهانه ایران پاسخ منفی داده‌اند، نیز براساس همین زد و بند باشد. درعین حال تهران نباید از تلاش برای نجات محورریاض-ابوظبی از تور تل‌آویو ناامید شود. منطقه خلیج فارس زمانی ثبات و امنیت پایدار را تجربه خواهد کرد که سه قدرت ایران و عربستان و عراق بتوانند درکنار سایر همسایگان حاشیه خلیج فارس، یک نظام همکاری مشترک داشته باشند.

نکته سوم: به نظر می‌رسد حداقل تا یک سال آینده، جدال برجام در واشنگتن ادامه خواهد یافت. این احتمال وجود دارد که ترامپ از برجام خارج شود اما احتمال قوی‌تر این است که او حد اکثر تلاش خود را به خرج خواهد داد که بدون نقض ظاهری و شکلی برجام، آن را از حیز انتفاع خارج کند تا بدون اینکه متهم به نقض برجام شود، عملاً منافع اقتصادی ایران از برجام را به حداقل برساند. علاوه بر آن، شمشیر تهدید لغو برجام را بالای سر اروپایی‌ها نگه دارند تا آنها را در اقدامات بعدی آمریکا درمورد مقابله با ایران در منطقه، همراه کنند. دو هدف کلیدی محور فتنه همسایه-تل‌آویو-نئوکان‌های آمریکا این است که قدرت و نفوذ ایران در منطقه را مهار کنند و با ایجاد تشنج در روابط خارجی ایران و زخمی کردن برجام، پیشرفت‌های اقتصادی ایران را به بن‌بست بکشانند.

نکته چهارم: ما با دو واقعیت مواجه هستیم. اول اینکه در جدال چهار دهه گذشته، به یمن برجام، واشنگتن و متحدین منطقه‌ای‌اش درمورد اعمال سیاست‌های ضد ایرانی، در انزوای بین‌المللی بی‌سابقه‌ای قرار گرفته‌اند. این یک فرصت استثنایی است اما پایدار نخواهد ماند. لذا ایران باید با موقع‌شناسی، بهره‌برداري به موقع و سریع و مناسب را داشته باشد.

دوم اینکه، در سال 1382، اروپا مبتکر دیالوگ هسته‌ای با ایران شد. امروزه با توجه به اینکه امریکا، موضوعات منطقه‌ای را علیه برجام و ایران مستمسک قرار داده است، تهران می‌تواند مبتکر دیالوگ در مورد بحران‌های منطقه باشد. ایران از طریق مقاومت، گفت‌وگو و دیپلماسی، توانست حقوق هسته‌ای خود در مورد غنی‌سازی و آب‌سنگین و بهره‌مندی از کلیه تکنولوژی‌های هسته‌ای را بگیرد، حقوقی که امریکا و غرب حدود چهار دهه با حداکثر ظرفیت تلاش کردند ما را از آنها محروم کنند. با دیپلماسی و گفت‌وگو، هم‌زمان و همگام با تلاش سرداران پرافتخار نظامی در صحنه‌های مختلف عملیاتی منطقه، می‌توان جهان را در مورد به رسمیت شناختن حقوق و جایگاه طبیعی و مشروع ایران در منطقه قانع کرد.

خوشبختانه تهران و مسکو، فراتر از دیالوگ، وارد همکاری منطقه‌ای شده‌اند. اما این کافی نیست. چنین همکاری‌هایی با دیگر قدرت‌های آسیا همچون چین و هند و ژاپن نیز مهم است. اروپا خاکیز اول امریکا است برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران در مورد منطقه. لذا آغاز کار ما با اروپا جهت گفت‌وگوی هدفمند در مورد بحران‌های منطقه با تشکیل کارگروه‌های مشترک در مورد مقابله با تروریسم تکفیری و بحران‌های عراق، سوریه، افغانستان و یمن، از اهمیت مضاعف برخوردار است. چنین سیاستی می‌تواند فشارهای امریکا روی اروپا را کم‌اثر کرده، همکاری‌های متقابل قدرت‌های آسیایی با ایران را تقویت کرده، از تشنجات احتمالی جدید در روابط خارجی پیشگیری کرده ضمن اینکه روند تخریب برجام را مهار کند.

نکته پنجم: ترامپ یک معامله‌گر قهار با شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی است. ضمن اینکه عالما و عامدا می‌خواهد که غیرقابل پیش‌بینی تلقی شود تا همه از او حساب ببرند. او می‌خواهد که مهم‌ترین میراث‌های او با ما را نابود کند. برجام یکی از دوسه میراث مهم او با ما است. او مشتاق است که مواردی نو و خیره‌کننده به نام خود ثبت کند تا نامی پرآوازه در تاریخ داشته باشد. معامله 350 میلیارد دلاری تسلیحاتی با عربستان یک مورد که البته آغاز است. او فعلا سعی می‌کند که هزار میلیارد دلار از شیوخ خلیج فارس به بهانه مقابله ایران به چنگ آورد.

در عین حال و با وجود همه تهدیدها و شعارهای افراطی علیه ایران، ترامپ حاضر است با رئیس‌جمهور ایران و حتی رهبر کره شمالی هم نشست و معامله کند. منتهمی او مایل است اولاً معامله به نام خودش ثبت شود و ثانیاً فکر می‌کند که می‌تواند همان شیوه دوران معاملات ملکی‌اش را در عالم دیپلماسی نیز پیاده کند. در دوران قبل از ریاست‌جمهوری، که تاجر بزرگ بوده، شیوه‌اش این بوده که ابتدا به طرق غیر معمولی و با استفاده از تاکتیک‌های موثری توی سر ملک طرف می‌زده و بعد به اصطلاح بزخری می‌کرده است. او گمان می‌کند که با ایران هم می‌تواند چنین معامله کند. به همین خاطر در سرمقاله اخیرم که توسط خبرگزاری رویترز منتشر شد، پنج نکته در مورد ایران را به وی متذکر شدم که چنین تصویری را از ذهنش بیرون کند.

در عین حال نباید او را در دست لابی ضد ایران رها کرد ضمن اینکه ترامپ را هم نباید کاملاً سیاه دید. باید به فکر اصلاح ذهن و رفتار مشوش او بوده و در کنار سایر موارد مطروحه در این نوشته، از موضع قدرت، با ایجاد مشوق‌هایی، ترامپ را نیز برای تجدیدنظر در سیاست‌های ضد ایرانی آزمایش کرد.

نکته ششم: با برجام، جامعه امریکا در مورد ایران، دچار شکافی بزرگ شده به طوری که در دوران بعد از انقلاب اسلامی، بی‌سابقه است. بخش عظیمی از سیاستمداران، رسانه‌ها، مراکز علمی و آکادمیک و فکری در مقابل سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ، قد علم کرده‌اند. تهران در مورد بهره‌برداری از این پتانسیل عظیم و استثنایی غافل است.

نکته هفتم: لابی صهیونیست‌ها که اپیک محوریت آن را در واشنگتن به عهده دارد، در سیاست‌های ضد ایرانی دولت‌های مختلف امریکا، همیشه نقش مهمی داشته است اما در هیچ دوره‌ای همچون دوره ترامپ، چنین سطح نفوذ و تاثیرگذاری نداشته‌اند. آنها در تدوین سیاست‌های ترامپ علیه ایران نقش اصلی را ایفا می‌کنند. ضد انقلاب برانداز به رهبری منافقین هم به عنوان عمده با جیره و مواجب‌های کلان اعراب تکفیری، فعالیت‌های خود را صدچندان کرده‌اند. این جبهه ضد ایرانی با استفاده از پایگاه و نفوذ جناح نئوکان‌های امریکا، از قدرت تاثیرگذاری و مانوری برخوردار شده‌اند که در تاریخ حدود چندین دهه‌ای روابط ایران و امریکا بعد از انقلاب، بی‌سابقه است. با اعلام استراتژی جدید در مورد ایران، به نظر می‌رسد که «فتنه همسایه» در تغییر «استراتژی تعامل به تقابل با ایران» در واشنگتن موفق بوده است.

دشمنان ایران، واشنگتن را خط مقدم مقابله با ایران قرار داده‌اند. لذا تهران نباید از لابی تل‌آویو-ریاض-ابوظبی-نئوکان‌ها-منافقین به ویژه در امریکا غافل بماند.

